

نگاهی دوباره به تفسیر اجتهادی

دکتر علی اصغر چراغی*

چکیده

تفسیر اجتهادی، وجه غالب و شیوهی رایج میان مفسران کنونی جهان اسلام است. بدین رو شایسته‌ی بررسی‌ها و نقد و ارزیابی‌های دقیق و کارشناسانه است. مقاله‌ی حاضر، پس از برشمردن مهمترین عناصر تفسیر اجتهادی، به چند و چون آن می‌پردازد و در نهایت به دو ضرورت و زمینه برای این شیوهی تفسیری می‌شمارد: نخست به دلیل ریشه‌ها و سفارش‌هایی است که در سنت نبوی و نخستین تفسیرهای مکتوب در قرون اولیه است و سپس به دلیل، تحولات بنیادین در جهان بشری عموماً و جهان اسلام خصوصاً می‌باشد. نگارنده، پس از شرحی کوتاه درباره‌ی اقتضات و زمینه‌های فرهنگی تفسیر اجتهادی، به ارائه‌ی فهرست کوتاهی از مهمترین و نخستین تفاسیر اجتهادی قرآن می‌پردازد تا معلوم گردد این نوع تفسیر قرآن، ریشه در تاریخ و دوران رسالت دارد. کلید واژه‌ها: قرآن، علوم قرآنی، روش‌های تفسیری، روش اجتهادی.

مقدمه

از وقتی که یحیی بن یعمر (متوفای ۸۹ هـ.ق)، شاگرد هوشمند و شایسته‌ی ابوالاسود دؤلی، نخستین کتاب را در علوم قرآنی نوشت،^۱ قرن‌ها است که می‌گذرد، و از آن زمان تاکنون، هزاران اثر، کتاب، رساله، درس، گفتار و... به رشته‌ی تحریر درآمده است. او کتاب خود را به موضوع قرائت و فنون آن اختصاص داد؛ ولی علوم قرآنی، خود را به این عرصه‌ی تنگ و به این سطح نازک، محدود و مقید نکرد، تا ما اکنون شاهد و ناظر هزاران تألیف قرآنی در موضوعات علمی، معارفی، فقهی، فلسفی، عرفانی، سیاسی-اجتماعی، حقوقی، کلامی، تربیتی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و... باشیم.

حتی اگر مباحث زبان‌شناختی و هرمنوتیک را نیز از دایره‌ی روش تفسیر اجتهادی بیرون بدانیم، و نگاه به زبان متون مقدس را از جنس بررسی‌های عقلی نشماریم، همچنان می‌توان مدعی شد و پذیرفت که بیشترین آثار و نوشته‌ها درباره‌ی قرآن، به شیوه‌ی تفسیر اجتهادی- به معنای وسیع آن- است. آری؛ این نوع مواجهه با قرآن که در طیف تعامل نقل و عقل می‌گنجد، بیشترین حجم از تألیفات و تحقیقات قرآنی را از کمّاً و کیفاً شامل می‌شود. چنین عزم و آماری، نشان می‌دهد که قاطبه‌ی مفسران و عالمان قرآنی، نسبت به این روش تفسیری، نظری مساعد و یا حداقل غیر معاند دارند.

آنچه در این مقاله به آن خواهیم پرداخت، ضرورت‌هایی است که مفسران و مؤلفان را وادار به چنین رویکردی به قرآن کرده و اینکه چه نیازها و انگاره‌هایی موجب گشت که دیگر روش‌های تفسیری، اندک اندک جای خود را به آن بدهند، و از نخستین دهه‌های سده‌ی چهارم هجری، همگان شاهد رشد و پیشرفت روشی در تفسیر قرآن باشند که تا پیش از آن چندان مقبولیت و رواج نداشت. آمادگی بیشتر برای پرداختن به مبحث اقتضاها و انفعالات تفسیر عقل‌آلود اجتهادی، مقتضی است که نخست اصلی‌ترین عناصر و مؤلفه‌های آن را شناخت و دانست که با چه فصلی مقوم‌هایی از دیگر روش‌های تفسیری جدا می‌شود.

چند و چون تفسیر اجتهادی

این شیوه‌ی تفسیری، برابند چندین عنصر عقلی و نقلی است؛ به دیگر سخن، ترکیبی است از عناصر و مؤلفه‌هایی که هر یک، خود در یکی از روش‌های تفسیری، محور و اساس محسوب می‌شوند. در واقع هم‌گرایی و هم‌نشینی پاره‌ای از امکانات لفظی و ذهنی دانشمندان علوم دینی است که در یک جا جمع آمده‌اند و معجون شفافبخشی تحت عنوان «تفسیر اجتهادی قرآن» را پدید آورده‌اند. با تن دادن به قدری مسامحه‌ی مقبول و بی‌ضرر، می‌توان آن عناصر و پایه‌ها را این‌گونه برشمرد؛ هر چند خالی از چند و چون‌های عالمانه و تخصصی نیست:

۱. قواعد لفظی و ادبی، و نظر به دستگاه واژه‌پردازی عرب و شعر؛
۲. تدبّر و تأملات عقلی، و مجال دادن به عقل سالاری دینی؛
۳. حدیث و مأثورات تفسیری؛
۴. شأن نزول و نظر به مورد، اگر چه مخصّص نیست؛
۵. رو در رو کردن آیات و جمع آنها با یکدیگر (تفسیر قرآن به قرآن)؛
۶. لغت، یا پیشینه‌های زبانی؛
- ۷- گرایش به حل مشکلات نظری و عملی جامعه، و میل به پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذهن آشوب مردمی؛
۸. تکیه‌ی کاربردی بر راهبردهای قرآن؛

.....

هر یک از این مؤلفه‌ها و پایه‌هایی که دقت چندانی نیز در احصا و استقرای آنها نداشته‌ایم، ماده‌هایی اولیه و بخشی از ترکیب شیمیک - نه فیزیکی - تفسیر اجتهادی‌اند. در این شیوه‌ی تفسیری، مفسّر کار خود را از نگاه به لفظ و قابلیت‌های ادبی عبارات آغاز می‌کند و تا آنجا که در توان علمی و معرفتی او، و امکان تفسیری آیات باشد، می‌کوشد

مفاهیم برآمده از عبارات را توسعه دهد یا عمق آنها را بیش از پیش بنمایاند. همچنین اگر در امکان بود، خود را در معرض لایه‌های معنایی و شبکه‌وار آیات قرار می‌دهد تا روابط آشکار و پنهان آنها را کشف کند.

سپس در چند و چون آنها می‌اندیشد (مرحله دوم) و به پشتیبانی آیاتی که تدبر در قرآن را توصیه و تجویز کرده‌اند،^۲ اندیشه‌ی خود را مجال حرکت و جولان می‌دهد تا شاید از پس این آینه، طوطی صفتانه بگوید آنچه را که استاد ازل - نه برای هنگام نزول، که برای همه‌ی دروان‌ها - در نظر داشته است.

پس از تدبر و اندیشه‌ورزی‌های مفسرانه، به دیگر آیات مراجعه می‌کند تا هم اندیشه‌ی خود را اصلاح کند، و هم به زوایای دیگری از تار و پود مفهوم آیه پی برد. آنگاه نوبت به تصفیه می‌رسد که بر عهده‌ی «مأثورات» است. در این مرحله شأن نزول و موردهای مخصّص و غیر مخصّص را نیز در نظر می‌گیرد. دلالت‌های پیدا و پنهان آیات که در قاب الفاظ خود را می‌نمایانند، به مدد قواعد و موازین لفظی استخراج و استنباط می‌شوند.

علاوه بر همه‌ی اینها، تفسیر اجتهادی، میل و انگیزه‌ی فراوانی به سرکشی به امور مسلمین دارد؛ یعنی می‌کوشد حتی المقدور تماس و تعامل مؤثری با زمانه و زمینه‌ی خود داشته باشد. بی‌دلیل نیست که همه‌ی تفاسیر مصلحان و صاحبان اندیشه‌های اصلاحی، از این نوع و لون است؛ مانند المیزان، المنار، تفسیر طنطاوی، فی ظلال القرآن، پرتوی از قرآن.... ناظر بودن به آنچه در زمان جاری است، و مکان را از حضور خود انباشته است، فی‌الجملة خصیصه‌ی همه‌ی تفسیرهای مجتهدانه است.

جایگاه و خاستگاه تفسیر اجتهادی

پس از این شرح کوتاه درباره‌ی شیوه و اجتهاد روشمند در تفسیر، وقت آن است که از خود پرسیم که این نوع قرآن‌گرایی و وحی‌گرایی، چه جایگاه و پایگاهی در میان

اندیشه‌های اصیل شیعی و تاریخ مسلمانان دارد. جای این دغدغه را نیز باید گشود که چنین نگرش‌ها و نگارش‌هایی در عرصه‌ی تفسیر، از ناحیه‌ی چگونه خطرها و ضررهایی تهدید می‌شود. در واقع آیا روش اجتهادی تفسیر قرآن، آسیب‌شناسی در خور شده است؟ نوشتار حاضر، مجال و توان پرداختن به چنین پرسش‌هایی را ندارد؛ اما همین قدر را اکنون می‌توان گفت و از عهده نیز برآمد که «اگر این نوع و روش را در تفسیر، به درستی توزین کنیم، و به مدد و محک عقل، تفسیری را که عقل و زمانه و نیازهای عاجل زندگی بشری اقتضاء کرده و آفریده است، بسنجیم، بصیرت بیشتری در مواجهه با آن خواهیم داشت؛ وگرنه از آسیب‌های ویرانگر و ایمان‌سوز آن در امان نخواهیم بود، و کتابی را که از دستبرد زمانه مصون مانده است، گرفتار زمینه‌های روحی و اجتماعی خود کرده‌ایم!»^۱ پیش‌انگاره‌های نگارنده، این است که تفسیر اجتهادی فی‌الجمله مرضی بزرگان دینی و نیز ضرورت بی‌چون و چرای زندگی دینی است. بدین رو در سطرهای پایین، دفاع خود را از دعاوی بالا ضمیمه می‌کنیم. به رأی و نظر نگارنده، غیر از توصیه‌ها و دعوت‌های فراوان قرآن به اندیشیدن و تدبیر در آیات، دو ضرورت و زمینه را نیز می‌توان برای نقل مکانِ مفسرانِ روایی صرف، به سمت تفسیر اجتهادی شمرد:

۱. نخست باید دانست که تفسیر اجتهادی، اگر چه تا اوایل قرن چهارم، ظهور و بروز آشکاری نداشت، اما ریشه‌های تنومند و زنده‌ی آن را باید در آموزه‌های اصیل و معصومانه‌ی پیامبر ﷺ و جانشینان معصومش  جست. تمام پایه‌ها و مایه‌های تفسیر اجتهادی - که پیش از این، پاره‌ای از آنها را باز گفتیم - در اقوال تفسیری نخستین مفسران قرآن قابل بازیابی است؛ به ویژه در نقل‌هایی که از پیشوای مفسران، امیر مؤمنان، علی  مکتوب و مضبوط است. در تفسیر حضرات معصومین ، هم توجه کافی به لغت و دامنه‌ی معنایی واژگان است، و هم عقل به وظایف تبیینی و تعیینی خود مشغول است. آنان، شأن نزول‌ها را نیز از نظر دور نمی‌داشتند و آیات را در کنار هم و همراه هم می‌دیدند (تفسیر قرآن به قرآن) و تأمل و تدبیر در آیات را نیز توصیه و راهنمایی

می‌کردند و منعی مطلق، پیش پای اندیشه‌ورزی در بیرون و درون آیات نمی‌گذاشتند؛ هر چند همواره از سپردن کامل قرآن به محصولات ناقص عقلی، پرهیز می‌دادند.

بنابراین اگر مفسران شیعی در نخستین فعالیت‌های تفسیری خود به این شیوه‌ی نه چندان بدیع روی آوردند، بی‌وجه و دلیل، و دور از انتظار نبوده است؛ به ویژه آنکه می‌دیدند کسانی آشکارا به بهانه‌ی فقدان معصوم و دوری از دوره‌ی رسالت، راه را بر هر گونه تفسیرهای ذوقی و به رأی و آلوده به اسرائیلیات می‌گشایند. در چنین وضع و موقعیتی، تنها گزینه‌ای که می‌توانست تا حدی جای خالی تفسیر معصوم را پر کند، همانا شیوه‌ای بود که بنیان آن را معصومین خود گذاشته بودند تا مسلمانان در غیبت طولانی ایشان، مجبور به رایزنی‌های بی‌ضابطه و ناهمخوان با روح قرآن نشوند. چنانچه مسلمانان اجتهاد روشمند را نیز در تفسیر وحی مکتوب (قرآن) کنار می‌گذاشتند، قطع صدور نص پس از دوران عصمت، به یک باره قرآن را از حیث انتفاع بیرون می‌کرد. تفسیر قرآن به مدد اجتهاد روشمند و مأثور، بهترین و شایسته‌ترین گزینه برای پر کردن خلاء و حشمتاکی بود که بشر را از دسترسی به نبوت و امامت محروم کرده بود. تفسیر اجتهادی، اگر چه خود هم عرض و رقیب تفسیر مأثور محسوب می‌شود، اما نباید از یاد برد که اجتهادی در تفسیر قرآن مقبول و حجت است که خود مأثور باشد؛ زیرا اکتفا نکردن به اقوال و اخبار در تفسیر اجتهادی، به معنای بیگانگی آن از اقوال و اخبار نیست. به دیگر سخن، تفسیر اجتهادی مبتنی و متکی بر صرف نقل نیست؛ اما خود شیوه‌ای است که از معصومین نقل شده است. می‌توان شیوه‌ای را در تفسیر تصور کرد که مفردات آن فراتر از منقولات و مسموعات است؛ اما خود منقول و مسموع از ناحیه‌ی معصوم است. بدین‌رو بود که دانشمندان شیعی برای پرهیز از غلتیدن به تفسیرهای ناموزون و دور از حقیقت قرآن، نخست به استخراج همه‌ی ظرفیت‌های تفسیر نقلی همت بستند؛ ولی آن‌گاه که دریافتند این شیوه‌ی تفسیری (مأثور) مکفی و پاسخ‌گوی همه‌ی نیازمندی‌های جامعه‌ی بشری نیست، به اجتهاد مأثور روی آوردند. بنابراین

مفسران عالی قدر شیعی هیچ‌گاه از دایره‌ی سنت و حدیث، یا بیرون نگذاشتند؛ بلکه از تفسیر مأثور به اجتهاد مأثور پرداختند، که خود در کنف حمایت‌های قرآنی و روایی قرار داشت.

۲. دگرگونی‌های فرهنگی و تحولات عظیم تمدنی نیز در گرایش قرآنیان و مفسران به اجتهاد و استظهارات عقلی در فهم مراد وحی، تأثیر بسیار و عمیق داشت. جهان اسلام، در نخستین سده‌های ظهورش با چندین تمدن بزرگ و فرهنگ متفاوت آشنا و آمیخته شد که همگی شعار عقل‌مداری و خردگرایی می‌دادند. اکنون نام ارسطو، افلاطون، سقراط و فیثاغورث نیز بر سر زبان‌ها افتاده بود. هجوم اندیشه‌ها و فرهنگ‌های دیگرگون، همه‌ی معارف دینی را از فقه و حدیث گرفته تا تأملات کلامی و تاریخ و ادبیات، به انفعال یا فعالیت‌های تازه فرا می‌خواند. از ایران و روم و یونان، امواجی برخاسته بود که رو به سوی تمدن تازه تأسیس اسلامی داشت. جدالهای کلامی یهود و نصارا با یکدیگر، بازار گرمی از مباحث اندیشگی و معرفتی را پدید می‌آورد که در مأثورات اسلامی تصریح چندانی به آنها یافت نمی‌شد. بادهایی از اندیشه‌های نازک و نادر بر سر و روی مسلمانان وزیدن گرفته بود که پیش از آن، هیچ‌گونه آشنایی و انسی با آنها نداشتند. هر یک از این تحولات، دانشمندان - به ویژه مفسران - را وامی‌داشت که علوم خود را به راهی برند که از عهده‌ی پاسخ‌گویی و حضور در چنین میدان‌هایی برآیند؛ زیرا نیازها و پرسش‌هایی سر برآورده بودند که شیوه‌های پیشین تفسیری، توان رویارویی با آنها را در خود نمی‌دیدند. نیز توسعه‌ی شگفت تمدن اسلامی، نیازها و مقتضیات جدیدی را پدید آورده بود. استقرار حکومت معتدل و تحوّل طلب در موصل و شمال عراق (آل‌حمدان) و در بغداد و شرق جهان (آل بویه) و در مصر (فاطمیان) زمینه‌های فرهنگی کاملاً متفاوت و متنوعی را پدید آورده بود که تغذیه‌ی همه‌ی آنها با انحصار فهم قرآن به روش مأثور سازگاری نداشت.

چنین بود که مفسران بزرگ و تأثیرگذار نخستین، گاه از دایره نقل خبر، پای خود را

بیرون می‌گذاشتند. این خروج اضطراری با تفسیر طبری آغاز شد. وی برای نخستین بار به جرح و تعدیل اخبار پرداخت و هرازگاه یکی را بر دیگری ترجیح می‌داد. بدین ترتیب، تدوین و تألیف تفسیرهای اجتهادی به نهضتی فراگیر تبدیل شد که طلیعه‌ی آنها را باید در کاوش‌های نظری طبری از اهل سنت و شیخ مفید از شیعه دانست.^۳

آنچه این رویکرد را تشدید کرد، مواجهه‌ی ناگهانی مسلمانان با علوم جدید بود. «ویژگی مهم این تفاسیر (= جدید) بهره‌گیری از مباحث جدید علوم طبیعی و اجتماعی در تبیین آیات قرآنی، و متقابلاً بهره‌گیری از قرآن در پاسخگویی به پرسش‌های مطرح در این علوم است؛ بهره‌گیری‌ای که در تفاسیر گذشته، یا سابقه نداشت یا به این شدت مشاهده نمی‌شود.»^۴

به گفته‌ی نویسنده‌ی اُتجاهات التفسیر فی العصر الراهن:

مواجهه‌ی جهان اسلام با این علوم، نگرش‌ها و گرایش‌های برخی از دانشمندان مسلمان را در تفسیر قرآن دگرگون ساخت؛ زیرا پیشرفت دانش بشری و افزایش آگاهی‌های انسان درباره‌ی بسیاری از پدیده‌ها مانند نحوه‌ی تشکیل ابر و باران، نقش باد در باروری گیاهان، پیدایش نطفه و مراحل مختلف جنین، و نیز دستیابی به اطلاعات بیشتر در مورد فضا و اجرام فضایی و بسیاری از دیگر دانش‌های نو، چهره‌ای تازه از معانی قرآن را در برابر مفسران گشود و موجب گردید که آن دسته از آیاتی که به این موضوعات اشاره نموده‌اند، از این منظر مورد بررسی قرار گیرند. این موضوع علاوه بر اینکه از انطباق معارف قرآن با علوم جدید خبر می‌داد، بُعد دیگری از اعجاز قرآن را برای همگان روشن می‌ساخت.^۵

برای ریشه‌یابی و پیدا کردن سرچشمه‌های تفسیر اجتهادی، در اینجا پاره‌ای از نخستین تفسیرهایی که فهم قرآن را از گذرگاه اجتهاد عبور دادند، برمی‌شماریم تا معلوم گردد مهم‌ترین تفاسیر شیعه و سنی، در نخستین ادوار تاریخی دانش و حوزه‌ی تفسیر به این راه و روش رفته‌اند.

آغازگران تفسیر اجتهادی

به یک معنا و در حقیقت، نخستین آموزگاران عقل‌ورزی در فهم متن قرآن، پیامبر ﷺ و جانشینان آن مقام عالیقدر نبوت است. آنان با علم به نیاز همیشگی مسلمانان به فهم درست و روزآمد قرآن، راه را بر تفسیر اجتهادی گشودند تا زندگی بر مبنای وحی را محدود به دوران خود نکرده باشند. اما تا چند سده پس از ایشان، کسی را یارای پیمودن این راه نبود و گویا مسلمانان تا مدت‌های مدید، اجتهاد را رقیب و معارض تفسیر مأثور می‌دانستند و جز مأثور را مرضی معصوم علیه السلام نمی‌پنداشتند! تا آنکه به تدریج و با آشکار شدن ضرورت فهم روزآمد قرآن، نظرها مساعدتر گشت و هر روز بر خیل کسانی که جسارت و توانایی اجتهاد در تفسیر را پیدا می‌کردند، بیشتر شد. در گزارش مجمل و کوتاه زیر، شماری از نخستین نام‌آوران عرصه‌ی تفسیر که راه را بر اجتهاد تفسیری و تفسیر اجتهادی گشودند، به ترتیب تاریخ وفات ایشان، فهرست می‌گردد. بیشتر یادآور می‌گردد که سیر افزایش شمار تفسیرهای اجتهادی، کاملاً صعودی بوده و اکنون شیوه‌ی غالب و بی‌رقیب تفسیر قرآن به شمار است.

۱. محمدبن جریر طبری (متوفای ۳۱۰ هجری). اندک تغییرات او در شیوه‌ی تفسیر اثری، اولین نمونه‌هایی تفسیر اجتهادی در میان مفسران رسمی اهل سنت است.
۲. ابومسلم اصفهانی (متوفای ۳۲۲ هجری) نویسنده‌ی جامع التأویل.
۳. تفسیر علی بن موسی رمانی (متوفای ۳۸۴ هجری).
۴. نوشته‌ها و بحث‌های شیخ مفید در آثار کلامی خود که سخت‌گیرانش تفسیری داشتند.
۵. سیدرضی (متوفای ۴۰۶ هجری) با تألیف کتاب‌های تفسیری حقائق التنزیل و دقائق التأویل و المجازات القرآنیه....
۶. سیدمرتضی علم‌الهدی (متوفای ۴۳۶ هجری) نویسنده‌ی المحکم و المتشابه و الصرفه فی اعجاز القرآن. وی در دیگر آثار فقهی و کلامی خود نیز این شیوه‌ی تفسیری

را ملتزم و متعهد است.

۷. شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری) در التبیان و همه آثار کلامی خود، التبیان را باید بالغ‌ترین نمونه‌ی تفسیر اجتهادی در میان تفاسیر پیشینیان دانست. این تفسیر روشمند و نیای همه‌ی تفاسیر اجتهادی شیعی، سرشار از نقد و تحلیل‌های عالمانه و نظرورزی است. تقلید از روش پیشینیان و پیروی از آرای تفسیری دیگران و حبس خود در مأثورات، در این تفسیر جای خود را به نقد و نظرهای عالمانه و استحضارات اجتهادی می‌دهد. شاید بتوان گفت شیخ طوسی توانست همه‌ی توسعه و گسترده‌گی که به مرزهای فقه و اصول شیعی داد، تفسیر را نیز وارد فاز و فضایی کرده که تا پیش از او ناقص و بسیار ابتدایی بود. غیر از آنچه در شیوه و روش شیخ در تفسیر آیات به چشم می‌آید، توضیحات و تصریحات او در جلد نخست تبیان بسیار گویا و نشان‌گر نگاه او به تفسیر و قرآن‌پژوهی است. او خود می‌گوید:

چگونه می‌توان روایات را به قرآن عرضه کرد، اما از خود قرآن چیزی نفهمید!؟ هرگز سزاوار نیست که در تفسیر آیات به اخبار بسنده کرد یا به تقلید از دیگران سخن گفت. باید غیر از اجماع مفسران، به ادله‌ی صحیح شرعی و عقلی نیز توجه داشت. اگر گواهی لغت در میان بود باید بدان اعتنا کرد؛ ولی خبر واحد و حدیث نادر را که موجب قطع نمی‌گردد، نباید بر قرآن حاکم و شاهد کرد.^۶

۸. ابن‌ادریس (متوفای ۵۹۸ هجری) تبیان را تلخیص کرد و نام مختصرالتبیان را بر آن گذاشت.

۹. فضل‌بن حسن طبرسی (متوفای ۵۴۸ هجری)، مؤلف مهم‌ترین تفسیر شیعی به نام مجمع‌البیان. درباره‌ی جامعیت و جایگاه بسیار بلند این تفسیر، سخن بسیار گفته‌اند و همچنان می‌توان گفت. در اینجا همین قدر می‌افزاییم که مجمع‌البیان، قرن‌ها است که معرّف عقاید و منش علمی شیعی نزد دیگر فرق اسلامی است. ترتیب و نحوه‌ی ورود و خروج طبرسی در تفسیر آیات، نمونه‌ی بی‌مانندی در التزام عملی و نظری به همه‌ی

اقتضاهای تفسیری است. این اثر گران قدر، نزد دیگر مذاهب اسلامی نیز محترم و محل رجوع است. شلتوت مفتی نامدار الازهر، در مقدمه‌ی یکی از چاپ‌های مجمع‌البیان در مصر، آن را به بی‌همتایی و عمق بسیار ستوده است.^۷

۱۰. ابوالفتوح رازی (متوفای ۵۸۹ به بعد) صاحب *روض الجنان و روح الجنان*. غیر از شیوه‌ی اجتهادی، ویژگی مهم دیگر این کتاب ارجدار، زبان فارسی آن است. تا پیش از او تفسیری چنین بزرگ و مفصل به زبان فارسی نگارش نیافته بود.

این فهرست را می‌توان همچنان ادامه داد و تا دامنه‌های تفاسیر قرن حاضر کشاند؛ اما شمار بی‌حدّ و حصری از آثار تفسیری در قرون اخیر به این شیوه نگارش یافته‌اند و فهرست کردن آنها بیرون از حوصله و توان این قلم است. به حتم مهم‌ترین و پرشمارترین تفسیرهای تألیف یافته در چند قرن گذشته، در مدار اجتهاد و اعتنا به عقل و واقعیت‌های اجتماعی بوده است.^۸ در این میان باید برای تفاسیری که بر اساس اندیشه‌های اصلاحی تدوین و تألیف شده‌اند، حساب ویژه‌ای گشود؛ زیرا این دسته از تفاسیر قرآن، بیشترین استفاده را از ظرفیت‌ها و امکانات تفسیر اجتهادی کرده‌اند؛ تا آنجا که می‌توان گفت در روزگار ما تفاسیر اصلاحی، نمونه‌های بارز و روشن تفسیر اجتهادی‌اند، و البته گاه نیز در حد افراط مذموم.

تفسیر اجتهادی قرآن، با همه‌ی اهمّیت و کارایی‌های آن، همواره در معرض خطر و آسیب، و همچنین در حال عبور از مراحل پیچیده است. این مخاطرات، بیشتر از نوع آسیب‌های معرفتی و بیماری‌هایی است که گریبان اندیشه‌های بشری را می‌گیرد. بدین رو آسیب‌شناسی تفسیر اجتهادی بسیار ضرور می‌نماید که امید می‌بریم در فرصت و توفیقی دیگر بدان پردازیم.

پن نوشتہا

✽ عضو ہیئت علمی دانشگاه پیام نور قزوین.

۱. ر.ک: محمدہادی معرفت، عنوم قرانی، ص ۸.
۲. مانند سورہی محمد، آیہ ۲۴؛ سورہی نساء، آیہ ۸۲ و....
۳. ر.ک: دائرہ المعارف تشیع، ج ۴، ص ۴۲۳۱۵.
۴. روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۳۲۷.
۵. عبدالسلام المحتسب، عبدالمجید، اتجاہات التفسیر فی العصر الراہن، ص ۱۲۹ - ۱۳۰، بہ نقل از منبع پیشین.
۶. ر.ک: تیان، ج ۱، ص ۵.
۷. ر.ک: المفسرون حیاتہم و منہجہم، ص ۶۱۰.
۸. برای اطلاع بیشتر دربارہی عقل گرایی در میان مفسران چند سدهی اخیر. ر.ک: زہرا نفیسی، عقل گرایی در تفاسیر قرن چہاردم، ۱۳۸۱.

پژوہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی